

اولویت «توسعه فرهنگی»

دکتر بهمن نامور مطلق
استاد دانشگاه شهید بهشتی



انتظار من از رئیس جمهوری آینده در خصوص بحث «عدالت اجتماعی» و «معضل اقتصادی» است؛ چرا که اساساً امروز، جهان در بحران اقتصادی به سر می برد و ایران هم یکی از نقاط بحران خیز در مسائل اجتماعی و اقتصادی است. رئیس جمهوری فعلی در این راستا، قدم های مؤثری را برداشت اما اقدامات او نیازمند تداوم و تشدید است. بحث اشتغال جوانان از دیگر مسائلی است که معتقدم باید از اولویت های سیاستگذاری رئیس جمهوری آینده قرار گیرد. همچنین تمرکز دایمی و تقسیم امکانات در شهرهای کوچک و روستاها چرا که ایران چه به لحاظ اقلیمی و چه به لحاظ قومی، کشور تنوع و گوناگونی است. متأسفانه در دهه های اخیر شاهد یک سری همگرایی ها بوده ایم که به از بین رفتن گوناگونی ها انجامید؛ این در حالی است که تنوعات، از سرمایه های کشور بوده و باید برای حراست از آن تدابیری اندیشید.

همچنین، مسائل «فرهنگی» نباید در حاشیه قرار گیرد چرا که هر اقدامی بر پیوست مسائل فرهنگی امکانپذیر است. متأسفانه در این یکی دو دهه اخیر کمتر به مسأله فرهنگ توجه شده است این در حالی است که اگر بخواهیم «توسعه پایدار» داشته باشیم، نخست باید بر نیروی انسانی، باورها و اخلاق آنها سرمایه گذاری کنیم. جامعه ای که باورمند و انگیزه مند نباشد و هنجارها را رعایت نکند، نمی تواند شکوفا شود و ما کمتر به آن توجه کرده ایم؛ خصوصاً در جامعه ما که همواره از فرهنگی اخلاق محور بهره مند بوده است.

ما در گذشته اشتباهاتی داشتیم و به توسعه اقتصادی منتهی فرهنگ باور داشتیم و این صدمات زیادی به کشور وارد کرد، عدالت اجتماعی را با چالش مواجه کرد و فاصله طبقاتی را افزایش داد. برای اینکه بتوانیم به توسعه برسیم باید «توسعه فرهنگی» را در دولت بعد در اولویت قرار دهیم و بقیه توسعه ها را بر پایه توسعه فرهنگی دنبال کنیم.

انتظار می رود که ما دولتی داشته باشیم که در تعامل با جهان باشد تا آنجایی که دیگران در فکر ماجراجویی با ما نباشند، باید با کشورهایی که مایلند با ما ارتباط تعاملی داشته باشند، مبادلات اجتماعی و فرهنگی مان را توسعه دهیم و در این راستا، پیمان های بین المللی را به کار گیریم؛ چرا که مسأله ترامپ و پارادایم جدیدی که در غرب حاکم شده، مطمئناً دولت آینده ما را با بحران های تازه تری روبه رو خواهد کرد.



تقویت «امنیت» و «آزادی فکری» در دانشگاه ها

دکتر خسرو باقری نوع پرست
استاد دانشگاه تهران

انتظارها از رئیس جمهوری آینده البته ابعاد مختلفی دارد. من خود را تنها به بعد دانشگاه محدود می کنم که عمده وقت و نیروی من در آنجا صرف می شود. در آغاز باید گفت که «انتظار» مفهومی یک جانبه و انفعالی نیست و مقصود این نخواهد بود که رئیس جمهوری آستین بالا بزند و اوضاع را در گروگن کند؛ بلکه انتظار از رئیس جمهور، انتظار از خودمانیز هست.

نخست، بزرگترین بلای فرود آمده بر سر دانشگاه ما از این فهم نادرست ناشی شده که همه دانش آموزان باید راهی دانشگاه شوند. حاصل این هجوم رami توان در وقت اندک استادان، راهنمایی های سطحی و صوری در پژوهش ها، عدم تناسب محتوای کتابخانه ها با مقاصد رشته های دانشگاهی و نظایر آنها ملاحظه کرد؛ وضعیتی که در آن، هیچ نایبغی نمی تواند معجزه کند. اما آیا اکنون که این سیل جاری شده، می توان چاره ای اندیشید؟ آری واز جمله می توان به این پیشنهاد فکر کرد که دست کم دانشگاه های مادر، از مسیر این مسیر دور نگاه داشته شوند تا بتوانند به کیفیت بپردازند، هر چند لازم باشد از حمایت بودجه های دولتی بر خوردار باشند و ناگزیر نگرند به اسم تأمین خود کفایی در بودجه، حیثیت دانشگاهی خود را به آب و آتش بسپارند.

دوم، آفتی است که در یک یادوده اخیر به جان دانشگاه افتاده و از آن بانام «صورت گرایی» می توان یاد کرد. چندی است که دولت های مادر اندیشه بالا رفتن از زردبان ترقی بین المللی افتاده اند و امتیاز و ارتقای استادان را در گرو این ترقی نهاده اند. رشد علمی پوشالی، یکی از تهدیدهای این سیاست است و در دامنه این سراشیب دویدن،



حمایت از سازمان های مردم نهاد

دکتر ناصر فکوهی
استاد دانشگاه تهران

به نظر من، رئیس جمهوری آینده باید تمام تلاش خود را صرف حفظ محیط زیست کم تنشی کند که در حال حاضر در کشور برقرار است، بویژه در حوزه مدنی. واقعیت آن است که هر چند غوغا سالاری های سیاسی همواره بازار داغی برای سیاست فروشی دارند، جامعه مدنی مادر آرامش و البته سختی های بسیار، مشغول به کار بزرگی است و آن گردهم آوردن گروه های مختلف با علاقه مندی های بی شمار از خلال سازمان های مردم محور است. این، یعنی تضمین «آینده دموکراسی» در کشور ما. در کنار این رویکردی تقویت و تثبیت سازمان های مردم نهاد، به نظر من، رئیس جمهوری آینده باید بر دو محور اساسی تأکید داشته باشد و آنها را پیش برد: نخست دور کردن سیاست های اقتصادی و اجتماعی کشور تا حد امکان از اقتصاد سرمایه داری نولیبرالی و ضد اجتماعی و سوق دادن آنها به سوی اقتصاد بازار کنترل شده و جامعه محور و دولت رفاه و سپس مبارزه سخت با گرایش های نژادپرستانه در قالب ایدئولوژی های ملی گرایی افراطی یا اندیشه های قوم پرستانه در قالب ایدئولوژی های ملی گرایی قومی. کشور ما اغلب از این شانس برخوردار بوده است که

زمینه انحطاط اخلاقی را نیز در دانشگاه فراهم آورده است. «سرتق علمی» با گونه های متنوعی که دارد و نام های کاذبی که همه روزه در پای مقاله ها سبزی می کند، می رود که چون عرف دانشگاهی در آید. اگر این روند در حد نقض اخلاق باقی می ماند، هنوز خوشنود کننده بود، امامی رود که ناهنجاری را به هنجار بدل سازد که در آن، دیگر کسی از «نقض اخلاق» شرمگین نخواهد شد.

سوم، معضلی است که از آن به گیجی در حوزه علوم انسانی تعبیر می کنم. از سویی، اختلاط فضای سیاسی و علمی در این حوزه، منجر به آن شده که برخی، علوم انسانی معاصر را غربی و فاسد معرفی کنند و به تبع آن، کوشیده اند که علوم انسانی اسلامی پدید آورند و آنها را جایگزین علوم انسانی کنونی کنند. از سوی دیگر، دانشگاهیانی در دفاع از «علم، علم است» بر آمده اند و جایی برای رویش «علم بومی» باقی نگذاشته اند. برون رفت از این معضل، تنها با گفت و گوی آزاد اندیشمندان و ترسیم درست مرزها و مرجع های علم و فرهنگ میسر خواهد بود.

از همین جا به چهارمین انتظار راه می یابیم. دانشگاه نیازمند امنیت و فضای آزاد فکری است. اگر اندیشمندان نتوانند با فکر آزاد با هم سخن بگویند و همواره در صرافت آن باشند که چگونه تند و تیزی نقد و انتقاد خود را سوهان زنند، گفت و گوهای مبهم و فروخورده راه به جایی نخواهند برد. برآستی آیا امنیتی که برای کسانی چون مجلسیان تدارک دیده شده، در دانشگاه و به پاسداشت اندیشه نینز لازم و حیاتی نیست؟ اگر رئیس جمهوری آینده بتواند انتظار دانشگاهیان را در این چهار فصل بر آورد و ده سال، سالیانی نیکو در انتظار دانشگاه خواهد بود.

مدیریت فرهنگی خود را بر اساس تکرر جامعه از لحاظ زبانی، قومی، سبک های زندگی و... انجام دهد و به سراغ سیاست های سخت گیرانه یک دست سازی نرود. از این پس باید امر تقویت شود. این دو حوزه در کنار مبارزه با نولیبرالیسم که بزرگترین خطری است که کشور ما را تهدید می کند. فراموش نکنیم که اگر بسیاری از کشورهای منطقه در «بهار عربی» از میان رفتند یا قربانی جنگ و ویرانگری قدرت های بزرگ شدند، یکی به دلیل گرایش های انحصار طلبانه مرکزی و دیکتاتور منشی دولت هایشان و نبود افکار عمومی رشد یافته و سازمان های واقعا مردم مدار بود. امروز شاهد آن هستیم که حتی یک کشور دموکراتیک مثل امریکا با سابقه دو بیست ساله دولت ملی و دستاورد هایش، به دلیل بی اعتنائی به لزوم گسترش فرهنگ و اجازه دادن به شکل گیری پهنه های بزرگ بی فرهنگی و عامه گرایی، دچار مصیبتی به نام «ترامپ» شده است و آینده خود را در خطری می بیند. این چیزی است که اگر ما نیز نسبت به گسترش دموکراسی و بخصوص گسترش امکانات رفاهی در سطح عمومی به آن بی توجه باشیم، می تواند جامعه ما را به سوی سقوط ببرد.

وصل کارشناسان و دولت

دکتر حسین ابراهیم آبادی
عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی



معتقدم مهم ترین اقدام رئیس جمهوری آینده، باید اتصال حلقه «کارشناسی» و «تصمیم گیری» باشد. اتفاق خوبی که بعد از انقلاب افتاد، این بود که بین «دولت»، بدنه «کارشناسی» و بدنه «اجتماعی» رابطه نزدیکی برقرار شد و میان مردم و دولت همبانی بیشتری شکل گرفت؛ اما بتدریج این تعامل روبه کاهش گرایید و با قدرت گرفتن نهاد های مدنی امید رفت که این شکاف پر شود. اما در دولت نهم و دهم ناخود آگاه قطب بندی ها به نقطه ای رسید که بدنه کارشناسی و روشنفکری دانشگاهی تا حدودی ارتباطش را با دولت از دست داد. از این رو، معتقدم مهم ترین کاری که رئیس جمهوری آینده باید در اولویت قرار دهد این است که اتصال میان دولت و نخبگان را برقرار کند.

نهادینه کردن شفافیت

دکتر سید جواد میری
عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



انتظار من از رئیس جمهوری آینده، نهادینه کردن شفافیت و پاسخگویی نسبت به مسائل جامعه مدنی است؛ اینکه، بکوشد در مدیریت کشور تا حد ممکن از پوپولیسم فاصله گرفته و روابط و مناسبات ایران چه در سطح ملی، منطقه ای و جهانی را در قالب عرف دیپلماتیک تعریف کند.

چهار دهه از انقلاب می گذرد و ما هنوز نتوانسته ایم در قالب عرف دیپلماتیک وضعیت خود را تثبیت کنیم؛ اینکه ممکن است در مناسبات با کشورهای دیگر اجحاف و ظلمی شود و ما برای خودمان یک رسالتی در سطح جهانی قائل باشیم، در مقام نظر خوب است اما در مقام عمل باید ساختار جهان مدرن و مناسبات حقوقی و بین المللی را خوب بشناسیم و گرفتار شعار نشویم. متأسفانه مملکت ما امروز، در سطوح مختلف، دچار

شعار زدگی عجیبی شده است.

دومین انتظار من، به رابطه «دانشگاه» و «قدرت» بر می گردد، رابطه قدرت و دانشگاه نیازمند یک بازبینی جدید است؛ یعنی به جای اینکه دانشگاه برده قدرت شود، باید در یک استقلال نسبی قرار گیرد و اصحاب علوم انسانی باید بتوانند راهکارهای خود نسبت به مسائل را بدون ترس و وا همه بیان کنند و بین «قدرت» و «دانشگاه» یک حلقه میانی به نام «حلقه سیاستگذاری» شکل گیرد و مخاطبان آن، سیاستگذارانی باشند که ایده های اصحاب دانشگاه را بگیرند، تدوین کنند و به عنوان دستورالعمل به نهاد های سیاستگذاری بدهند. این رابطه اگر بتواند تقویت شود، شاید ما بتوانیم، برای بحران های جامعه کنونی مان راه حل های بهتر و سریع تری پیدا کنیم.